

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید موسی عثمان هستی

۱۶ سپتمبر ۲۰۱۱



"یک نقطه" سه نقطه

این عادت بود
تا زیر لب حرف بزنم
مادرم میگفت چه حرف است زیر لب
هیچ مادر، هیچ مادر
مادرم میگفت که این هیچ گفتن
هیچ در ذات خود یک معنیست
تو بگو در ذهنت چیست

میگفتم مادر

چیزی که نیست، چه بگویم چیست

میگفت نشود که نگویی به من راز دل

آخر بشکفت یک گل

از دور نمایان شود آن سنبل

میخندیم و میگفتم مادر

گر راست بگویم نکن قهر

راز دل خود با دل خود گویم

آنچه که مورد نظر است جویم

تا تیپ راز لیک نشود

بیرون بوید (...)

هرکس نداند مزه بوی گلستان

چنان که می داند باغبان

گل را نمی بیند هرکس

گر بیندو نمی بیند دوکس

به یک چشم

گلپاز گل می بیند و

دشمن گل خارگل

برشاخ هم زاغ می نشیند

هم بلبل

هر دو نغمه سرایی می کند

گوش و چشم قضاوت

فرق نیست به باغبان کی تماشا گراست

فرق این است که

کی گل می شناسد کی خار

با عاشق خارچه باید کرد

با عاشق گل چه باید

گر راست بگویم

مادر نوشته کرده بودم

یکی بر سر قلمم تاج زد

دیگری پوز قلمم بر

خاک سایید.

چرت این می زنم با خود

کی راست گفته کی دروغ
من راستم او راست است آن راست است
من خلاف گفتم
اوجا نقد کرده یا
آن بجا نقد کرد
جان مادر
هرسه نظرها کس دیگر بایدخواند
او بایدگفت
کی راست گفته کی خلاف
روح مطاب در بوی این اعنبر پیچیده
توفلیزی هستی که با
سنگ محک فکری
آزمایش شدی
توچه می پنداری که طلایی یا جستی
اگر طلایی همان گلی و
اگر چستی همان خاری
پس توباغبانی گل و خار ازتوست
بگذار از نوشته تو
کس خار چیند وکسی گل
مأیوس نشو و دست
از شانندن گل مگیر
به دریا غلت و
با طوفان و موجش
در آویز
توگرزنده ای
"حیات جاودان اندر ستیز است"
نهنگ قابو ماهی در فرار است
مادر که
از زیر لب نفرت داشت
گفت
زیر نقاب زشتی ها
موج می زند
عاشق نادیده مو می زند
ما در ساحلیم

فتوی می دهم که نهنگ بخاطر ادامه حیات خود
 ماهی های کوچک را بخورد
 ولی نمی گوئیم که
 نهنگ باید کشته شود
 که میلونها ماهی را یک نهنگ می خورد
 این را میگویند
 ترحم بر پلنگ تیز دندان
 جان مادر
 زبان قلم بر شمشیر جانسوز
 رهین وزیر مطبوعات ببر
 وبر آخر نوشته بنویس
 (خوش بودگر محک تجربه آید به میان
 تا سیاه روی شود آنکه در او غش باشد)
 آری مادر
 ترس از سنگ محک نیست
 آنکه آزمایش می کند
 دست کج دارد
 که ج کج یک نقطه و
 و ج هیچ سه نقطه دارد
 تو راست می گویی
 جایی خوانده ام
 شعر پائین زیبا و انقلابی را
 که شاعر بادر
 با شیر زنۀ قلم
 مسکه ازدوغ جدا کرد
 و بر سر مسکه شکر ریخته
 و بر شخص مورد نظر داده
 تا تلخی کام بر طرف کند
 (و بر محراب دیو خانه های ظلمت موعظه نفرت
 و پند کشتن میدهند
 و شعر خون و خصومت می سرایند
 و به حکمت کاذب انتحار و شهادت می بالند
 می کشند؛)
 نه در شعر شاعر شک است

نه در حدیث پائین شک است

سلمان رشدی کتاب می نویسد

خمینی فتوی صادر می کند

خواننده قضاوت خود دارد

حتمی

دست یکی را از پشت می بندد

سیل بین عقل صد وزیر دارد

ولی خواننده قضاوت خود را

"حجرالنسر"

وظیفه تو

نوشتن است و بس

هم کس خواند و

هم ناکس
